

**The influence of the Bible in the
poetry of Manouchehr Atashi**
Maryam Haghi¹

تأثیر کتاب مقدس بر اشعار منوچهر آتشی
مریم حقی

Abstract

Manouchehr Atashi (1310-1384) is one of the greatest poets in the contemporary poetry who has used a lot of allusion in his poetry. Diversity and abundance of allusions in Atashi's poetry expressing his rich knowledge and allusion can be considered as one of the characteristics typical of his style. Although in his first collections he has used the local and regional allusions related to southern of Iran (especially Boushehr), but he gradually give up this space and has used more and diferents resources for allusions. One of these resources, especially in the final poems, is Old Testament (Torah) and the New Testament (Gospel). In this paper that is done in the library method and analytical content, is tried to identify and analyze the most important allusions to Old Testament (Torah) and New Testament (Gospel) in the poetry of Manouchehr Atashi.

Keywords: Manouchehr Atashi, contemporary poetry, allusion, Old Testament (Torah), New Testament (Gospel)

چکیده

منوچهر آتشی (۱۳۱۰-۱۳۸۴) یکی از شاعران بزرگ نوپرداز معاصر است که در اشعار خود فراوان از آرایه‌ی تلمیح استفاده کرده است. تنوع و فراوانی تلمیحات در شعر آتشی مبین پشتوانه قوی و معلومات سرشار اوست تا جایی که می‌توان تلمیح را یکی از ویژگی‌های بارز سبکی او به شمار آورد. هرچند خاستگاه تلمیحات آتشی در مجموعه‌های نخستین اغلب عناصر بومی و اقلیمی جنوب ایران (به ویژه بوشهر زادگاه شاعر) است ولی او به تدریج از این فضا فاصله می‌گیرد و از منابع بیشتر و متنوع‌تری برای تلمیحات اشعار خود استفاده می‌کند. یکی از این منابع به ویژه در مجموعه اشعار پایانی، کتاب مقدس عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) است. در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای، اسنادی و تحلیل محتوا انجام شده است سعی شده است مهم‌ترین موارد بازتاب تورات و انجیل در اشعار منوچهر آتشی مشخص و تحلیل گردد.

کلیدواژه‌ها: منوچهر آتشی؛ شعر معاصر؛ تلمیح؛ تورات؛ انجیل

1. Assistant professor at payam noor university

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور
maryamhaghi17@yahoo.com

۱. مقدمه

منوچهر آتشی (متخلص به سورنا) در سال ۱۳۱۰ در روستای دهرود دشتستان از توابع بوشهر زاده شد و پس از گذراندن تحصیلات اولیه در بوشهر و دوره‌ی دانشسرای مقدماتی در شیراز، به تهران مهاجرت کرد و در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۳۹ نخستین دفتر شعر خود را با عنوان «آهنگ دیگر» چاپ کرد و پس از آن کتابهای «آواز خاک» (۱۳۴۶)، «دیدار در فلق» (۱۳۴۸)، «بر انتهای آغاز» (۱۳۵۰)، «وصف گل سوری» (۱۳۷۰)، «گندم و گیلاس» (۱۳۷۰)، «زیباتر از شکل قدیم جهان» (۱۳۷۶)، «چه تلخ است این سیب» (۱۳۷۸)، «حادثه در بامداد» (۱۳۸۰)، «اتفاق آخر» (۱۳۸۱)، «خلیج و خزر» (۱۳۸۱)، «ریشه‌های شب» (۱۳۸۴)، «غزل غزل‌های سورنا» (۱۳۸۴) و «بازگشت به درون سنگ» (۱۳۸۶) از او چاپ و منتشر شد که همگی در مجموعه اشعار دو جلدی گردآوری شده‌اند. آتشی در ۲۹ آبان ۱۳۸۴ چشم از جهان فروبست.

آتشی از شاعرانی است که در سرودن اشعار خود مسیری طولانی و چند مرحله‌ای طی کرده است. «در مسیر شاعری آتشی که بر اساس انتشار دفترهای شعرش، از سال ۱۳۳۹ آغاز شده و تا وفات او در سال ۱۳۸۴ ادامه یافته است، سه دوره دیده می‌شود: ۱.

دوران وفاداری به تجربه‌ی نیمایی که دفترهای نخستین آتشی را دربرمی‌گیرد؛ ۲. دوران نوگرایی و گرایش به مدرنیسم که حجم بسیاری از شعرهای او را به ویژه از زمان انتشار مجموعه شعر «وصف گل سوری» (۱۳۷۰) به خود اختصاص داده است؛ ۳. دوران سال‌های پایانی عمر آتشی که در آن بارقه‌هایی از گرایش به پسامدرنیسم دیده می‌شود. این دوره، بیشتر، در آخرین دفتر شعر آتشی با نام «بازگشت به درون سنگ» (۱۳۸۶) که پس از درگذشت او منتشر

شده است، نمود دارد» (استادزاده و همکاران، ۱۳۹۵:

۲)

یکی از ویژگی‌های بارز سبک آتشی، بسامد بالای تلمیحات در اشعار است. «وسعت اطلاعات و دغدغه‌های آتشی در زمینه‌های گوناگون تاریخی، از اسطوره و حماسه گرفته تا علم و سیاست و هنر، اشعار او را از نظر اشاره به نام‌ها و روایت رویدادهای تاریخی ایران و جهان به مجموعه‌ای شگفت‌انگیز بدل کرده است» (همان: ۳)

کاربرد تلمیح در شعر از یک سو موجب خلق معانی تازه می‌گردد و از سوی دیگر نقش مهم و مؤثری را در خیال‌انگیزتر کردن و همچنین غنی‌تر ساختن تصاویر شعری ایفا می‌کند. تلمیح تأثیر شعر را در خواننده بیشتر می‌کند و بر لطف و عمق آن می‌افزاید و همچنین بهره‌گیری از این آرایه، نشان‌دهنده‌ی دامنه‌ی معلومات و غنای فرهنگی شاعر است. «آوردن تلمیح در شعر و نثر به زیبایی کلام می‌افزاید، زیرا: اولاً تناسب و رابطه‌ای میان مطلب اصلی برقرار می‌سازد یعنی انتقال از کثرت به وحدت است. ثانیاً در تلمیح با واژه‌ای یا جمله‌ای، داستانی کامل یا کل مطلبی در ذهن تداعی می‌شود و این تداعی بسیار شیرین و خوش است. ثالثاً در تلمیح ایجاز هست یعنی معانی بسیار در کمترین الفاظ آورده می‌شود.» (ر.ک. وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۸)

۲. پیشینه‌ی تحقیق

درباره تأثیر کتاب مقدس در شعر معاصر تحقیق مستقلی انجام نشده است و محققان تنها در لابه لای بررسی و تحلیل شعر برخی از شاعران به صورت مختصر به این بحث اشاره کرده‌اند. شفیع کدکنی برای این‌گونه تلمیحات در شعر معاصر، اصطلاح «توراتیات» را به کار برده است و درباره‌ی آن چنین نوشته است: «آنچه امروز در شعر معاصر ما نمودار می‌شود آن چیزی نیست که از صافی هزار و چهارصد

و شرح‌هایی نیز که بر اشعار آتشی نوشته شده است کمتر به این بخش از تلمیحات اشعار او پرداخته شده است. هرچند برخی از این تلمیحات و اشارات، قبل و بعد از منوچهر آتشی در شعر شاعران دیگر نیز به کار رفته است ولی بسامد اینگونه تلمیحات در شعر منوچهر آتشی بسیار زیاد است، به گونه‌ای که می‌تواند به عنوان یک ویژگی سبکی شعر او قلمداد شود. هدف نگارنده از نگارش این مقاله، بررسی و تحلیل مهم‌ترین موارد بازتاب تورات و انجیل در اشعار منوچهر آتشی است.

۳. بحث

آتشی با تکیه به پشتوانه‌ی فرهنگی خود از منابع گوناگونی در تلمیح بهره برده است. خاستگاه اصلی تلمیحات در آثار نخستین آتشی، عناصر بومی و اقلیمی جنوب ایران به ویژه بوشهر (زادگاه شاعر) است ولی در پی آشنایی با فرهنگ و ادبیات غرب، کم‌کم از این رویکرد فاصله می‌گیرد. آغاز این تحول را می‌توان دو مجموعه «گندم و گیلان» و «وصف گل سوری» دانست که در سال ۱۳۷۰ پس از حدود بیست سال سکوت آتشی سروده شدند. «آتشی از دفتر «گندم و گیلان» شروع می‌کند به تعویض مصالح اولیه صورت‌های خیالی شعرش. از همین دفتر شروع کرده به کم کردن حجم تصاویر اقلیمی و بهره بردن از تصاویر زندگی شهری.» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۶۰۸) «وجه مدرن شعر آتشی را باید از مجموعه «وصف گل سوری» پیگیری کرد» (طحان و نیکخواه، ۱۳۹۰: ۱۳۶)

یکی از خاستگاه‌های عمده تلمیحات آتشی به ویژه در مجموعه‌های پایانی، کتاب مقدس (تورات و انجیل) است. برخی از این تلمیحات در شعر فارسی کم‌سابقه و گاه بی‌سابقه است، به گونه‌ای که درک و

ساله‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی گذشته بلکه چیزی است که مستقیم از زندگی مسیحیت امروز و عقاید مسیحیان و یهودیان غرب مایه می‌گیرد. این افزودن‌ها به حواشی اساطیر سامی در متن شعر معاصر، چیزی نیست جز میراث برخورد با شعر اروپایی که سرشار است از این اشارات و رموز. شاید مهم‌ترین تأثیری که تورات و ادبیات توراتی غرب بر شعر معاصر کرده باشد، لحنی است که در بعضی از شعرهای معاصر می‌توان دید.» (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۸۶-۲۸۸)

محمدحسین محمدی در بخشهایی از کتاب «فرهنگ تلمیحات شعر معاصر» به برخی از این تلمیحات اشاره کرده است؛ البته مبنای کار ایشان در این کتاب، اشعار نیما یوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان‌ثالث، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری و محمدرضا شفیعی کدکنی بوده است.

کتابها و مقالاتی نیز درباره منوچهر آتشی و شعر او تألیف شده است که در آنها منتقدان و محققان غالباً به ویژگی بومی‌گرایی و تصاویر و تلمیحات اقلیمی شعر آتشی اشاره کرده‌اند. کتاب‌هایی چون «پلنگ دره دیزاشکن» از فرخ تمیمی، «منوچهر آتشی» از محمد مختاری، «آتشی در مسیر زندگی» از سید قاسم یاحسینی و مقالاتی مانند «هویت بومی در شعر منوچهر آتشی» (روحانی و عنایتی قادیکلایی: ۱۳۹۴)، «بررسی نوستالژی در شعر منوچهر آتشی» (عباسی و فولادی: ۱۳۹۲)، «بررسی برخی مؤلفه‌های پسامدرن در اشعار منوچهر آتشی» (استادزاده و همکارانش: ۱۳۹۵)، «شعر منوچهر آتشی و جایگاه اسطوره در آن» (عالی عباس آباد: ۱۳۸۷)، «بررسی جامعه‌شناختی - هنری در اشعار منوچهر آتشی» (موسوی و مردانی: ۱۳۹۲) از این دسته‌اند.

اما در زمینه تأثیر کتاب مقدس بر اشعار آتشی تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است و در نقدها

روایت انجیل در خصوص زاده شدن عیسی (ع) در آخور را به دنیای امروز آورده و با فضای آپارتمانی

بسته در تهران دودآلود پیوند زده است:

عذرای من! / به آسمان بنگر / تا عیساهاى آبی بزائی /
- تا شعرهای مرا...- / در این طویله‌ی مجلل
عطر آگین... عذرای من! / به آسمان می‌نگری؟ / اینک
به زمین! و پلکها را فرود آر / امشب در این آپارتمان
بسته، به تهران دودآلود / عیساهاى سیه چرده / از
چشم‌های زلال تو زاده خواهند شد. (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۳۷۵-۱۳۷۴)

نگارنده در این مقاله کوشیده است به طور مشخص و گسترده به آن دسته از تلمیحات شعر آتشی که آبشخور و خاستگاه اصلی آنها عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) است بپردازد.

۱-۳. تلمیح به قصص تورات

تورات یا عهد قدیم با داستان خلقت عالم و آدم آغاز می‌شود و در ادامه سرگذشت پیامبران بنی‌اسرائیل با جزئیات و تفصیل بیان شده است. هر چند مضمون بسیاری از قصص تورات در قرآن به اجمال آمده است ولی در تورات به بخش‌هایی از زندگی انبیاء برمی‌خوریم که در قرآن کریم به آن اشاره نشده است. «بسیاری از مطالب تورات و تفاسیر آن به انحاء مختلف به تفاسیر اسلامی وارد شده است که نمونه‌ی معروف آن اسرائیلیات است. گاهی به نظر می‌رسد که شاعران خود رأساً با تورات آشنا بوده‌اند و برخی از تلمیحات نادر نتیجه‌ی همین آشنایی است.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۷) مهم‌ترین تلمیحات برگرفته از تورات در اشعار آتشی به ترتیبی که در تورات آمده است عبارتند از:

۱-۳-۱. آدم (ع) و میوه ممنوعه

در قرآن کریم نوع میوه ممنوعه مشخص نشده و فقط لفظ «شجره» به آن اطلاق شده است ولی به نظر اکثر مفسران، درخت ممنوعه گندم بوده است. در تورات

دریافت درست آنها مستلزم مراجعه به کتاب مقدس است.

هرچند بسیاری از قصص کتاب مقدس در کتاب‌های تفسیر گذشته و آنچه اسرائیلیات خوانده می‌شود آمده است ولی از آنجا که منوچهر آتشی به گفته دوستان و نزدیکانش با کتاب مقدس آشنایی داشته و آن را مطالعه می‌کرده است (برای مثال ر.ک. تمیمی، ۱۳۸۵: ۲۷) به نظر می‌رسد در سرودن این‌گونه اشعار تلمیحی به منبع اصلی یعنی کتاب مقدس نظر داشته است.

آتشی کمتر به بیان و اشاره صرف روایات کتاب مقدس اکتفا کرده است بلکه غالباً با ایجاد تغییر و تحول در این روایات و پیوند دادن آنها با مسائل جهان معاصر، تحلیل و برداشتی نو و شاعرانه از آنها ارائه داده است. او از طریق تلفیق روایات و قصص کتاب مقدس با عناصر زندگی امروزی و در هم آمیختن واقعیت و خیال، روایت‌هایی به شیوه پسامدرن خلق کرده است که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این‌گونه روایات، زمان‌پریشی (anachrony) است.

«ژراز ژنت اصطلاح زمان‌پریشی را درباره روایت-هایی به کار برده که به خط سیر زمان تقویمی - که از دید او معیار ثابت «نظم» زمانی است - وفادار نمانده‌اند. زمان‌پریشی یکی از فنون پرکاربرد در اغلب روایت‌های پسامدرن است و نوعی تقابل با محدودیت‌های زمان در دنیای واقعی به شمار می‌رود. نویسنده پسامدرن با کاربرد این شگرد می‌کوشد تنگناهای دنیای واقعی را در دنیای روایت در هم بشکند. آتشی در چند شعر روایی تاریخی‌اش، سعی در شکستن مرزهای زمان و برآشفتن نظم آن داشته و به این ترتیب نوعی نابهنگامی پسامدرن را به این دسته از اشعار وارد کرده است. (استادزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۴)

به عنوان مثال در شعر «زاده‌ی طویله مقدس در آپارتمان» به شیوه‌ی روایات فراداستان و پسامدرن،

آیاتی از باب دوم و سوم سفر پیدایش (تکوین) به ماجرای میوه ممنوعه اختصاص یافته است که طبق آن‌ها خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت و به او امر فرمود: «از همه درختان باغ بی‌مانعت بخور اما از درخت معرفت نیک و بد زهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هرآینه خواهی مرد» (سفر پیدایش، باب اول، آیات ۱۶ و ۱۷)

بنابراین، درخت ممنوع در تورات درخت «معرفت» یا «علم و دانش» یا «نیکی و بدی» یا «بینایی» بوده است (در هریک از ترجمه‌های تورات تعبیری شده است که همه به یک معنا بازمی‌گردد). مفسران مسیحی و یهودی معتقدند میوه درخت ممنوعه، سیب بوده است. از همین رو در فرهنگ غرب، سیب از سویی نماد دانش و معرفت و از سویی نماد امیال و آرزوهای زمینی به ویژه امیال شهوانی است (ر.ک. شوالیه و گبران، ۱۳۸۲: ذیل سیب).

«در سراسر ادبیات و عقاید ما، آن میوه ممنوع گندم است که آدم را از بهشت راند و گرفتار عذاب زندگی این جهانی کرد. در شعر معاصر به تأثیر ترجمه شعر و فرهنگ اروپایی، این گندم به سیب بدل می‌شود» (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۸۸) منوچهر آتشی مجموعه شعری به نام «چه تلخ است این سیب» دارد که یکی از شعرهای آن به همین نام است و در آن سیب با توجه به تعبیر «درخت گناه» رمزی از میوه ممنوعه است:

چه تلخ است این سیب/ که از درخت گناه/ بی‌شرم/ می‌افتد. (آتشی، ۱۳۸۶: ۷۳۰)

آتشی شعر «هشدار» را پیش از تولد پسرش (مانلی) برای او سروده و او را از چیدن میوه ممنوعه (سیب) و از فریب ظواهر دنیوی را خوردن بر حذر می‌دارد: تو نیز خواهی آمد/ ای ماهی تپنده تاراب خون، هنوز... / اما/ هشدار- ای نیامده/ که سیب را نچینی/

از باغ‌های دنیا/ که ماهیان رنگی چلاک/ چشم ترا به دام نیندازند. (همان: ۲۲۲)

آتشی در شعر «تا باغ سیب»، سیب و گندم را به عنوان میوه ممنوعه و رمزی از گمراهی و نافرمانی در کنار هم می‌آورد و از بهشت گمشده رهسپار باغ سیب می‌شود:

رود از گذشته، از مغاره شاپور، می‌آید.../ و آواز سیب و گندم و گمراهی را/ در کوچه‌های آتش، تحریر می‌دهد.../ من از بهشت گمشده برمی‌گردم/ تا باغ سیب/ راهی دراز و پنهان در پیش است. (همان: ۴۹۱-۴۸۹)

۲-۱-۳. اغواگری مار

اشاره به اغواگری مار ریشه در اسرائیلیات و روایت تورات از داستان فریب آدم و حوا دارد زیرا قرآن کریم، نافرمانی آدم و حوا در خوردن میوه ممنوعه را بر اثر وسوسه‌ی شیطان می‌داند: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» (بقره/ ۳۶) ولی در تورات، مار عامل فریب حوا و آدم معرفی شده است: «مار که از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هوشیارتر بود زن را فریب داد و به او گفت: «هرآینه از خوردن میوه آن درخت نخواهید مرد بلکه خدا میداند در روزی که از آن بخورید چشم شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود» (سفر پیدایش، باب سوم، آیات ۸-۱). علامه طباطبایی در نقد چنین روایاتی می‌نویسد: «در موضوع چگونگی آمدن شیطان و وسیله‌ای که آنها را با آن فریب داد، در روایات صحیح و معتبر چیزی وارد نشده ولی در پاره‌ای اخبار، «مار» و «طاووس» به عنوان دو کمک کار شیطان معرفی شده‌اند، که به نظر می‌رسد از اخبار مجعوله باشد و گویا این مطالب عیناً از تورات گرفته شده باشند» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸۴)

آتشی با توجه به نقش فریب‌دهنده‌ی مار در تورات، ترکیب «مار فریب» را ساخته است و از دوستانی که

بانوی گندمی/ از میانه گندم‌ها/ چه می‌آورد/ جز
وسوسه گناه؟ (آتشی، ۱۳۸۶: ۶۸۵)

۴-۱-۳. برگ انجیر

مطابق آیات قرآن وقتی آدم و حوا از شجره‌ی ممنوعه خوردند، برهنه شدند و با «وَرَقِ الْجَنَّةِ» یعنی برگ‌های درختان بهشت خود را پوشاندند (اعراف: ۲۲ و طه: ۱۲۱). در قرآن به نوع این برگ اشاره‌ای نشده است. در تورات این برگ، برگ درخت انجیر دانسته شده است: «زن از میوه‌ی درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد. آنگاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند؛ پس با برگ‌های درخت انجیر پوششی برای خود درست کردند» (سفر پیدایش، ۳: ۶-۷). به نظر می‌رسد آتشی در سرودن اشعار زیر به این بخش از تورات توجه داشته است:

و در برابر، «اصل درخت انجیر اجدادی‌اش» را می-
خواهد/ که - آن چنان که خودش می‌گوید- کلید
سبز بهشت‌اش بوده/ هم سترِ عورت روحش (آتشی،
۱۳۸۰: ۷۷)

«کلمه»/ اگر لباس باشد - که هست- «لام» برگ
انجیر است/ (انجیر، خودش/ لابد عشق است/ در
بطن قند خودش)/ اگر لباس «یعنی برهنگی» باشد-
که باید باشد-/ برگ انجیر بیش از انجیر/ راز بزرگ
خطرناک برهنگی عشق است/ «خود را بپوش!»
(همان: ۲۹-۳۰)

در کوچه‌های زن‌ها/ راهی به برگ انجیر/ راهی به باغ
سیب/ ... راهی به خون و خاطره هم هست (آتشی،
وصف گل سوری،)

۵-۱-۳. آارات (کوه محل فرود کشتی نوح)

مطابق نص قرآن در «وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى» (هود/ ۴۴) نام کوهی که کشتی نوح، پس از طوفان، بر فراز آن نشست، «جودی» بوده است. تورات محل نشستن کشتی نوح را کوه آارات معین کرده است: «کشتی

در ظاهر دست او را به مهر می‌فشارند ولی در نهان،
مار فریب در آستین دارند، چنین شکوه می‌کند:

هر دوست کو فشارد دست مرا به مهر/ مار فریب
دارد پنهان در آستین. (آتشی، بر انتهای آغاز، ۱۲)
آتشی در شعر «چوپان غایب»، مار (عامل فریب حوا
در تورات)، گندم (میوه‌ی ممنوعه در فرهنگ
اسلامی) و سیب (میوه ممنوعه در فرهنگ یهودی و
مسیحی) را با هم به کار برده است:

گر آن دستها/ یکبار دور گردن من مار افتد/ گندم و
سیب را حراج خواهم کرد. (همان: ۱۷۱۹)

۳-۱-۳. غفلت حوا

در قرآن کریم هنگامی که به ماجرای وسوسه‌ی
شیطان و خوردن آدم و حوا از میوه‌ی ممنوع اشاره
شده است همه‌جا ضمیر به صورت تثنیه آمده و نقش
هر دو آنها در ارتکاب این گناه یکسان دانسته شده
است: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» (بقره: ۳۶) در صورتی که در
تورات فریب‌خورده‌ی نخستین را حوا قلمداد شده
است:

چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست
و به نظر خوش‌نما و دلپذیر می‌آید، از میوه‌ آن خورد
و به شوهر خود نیز داد که بخورد. (سفر پیدایش،
باب سوم، آیات ۳-۱). به عبارت دیگر تورات، زن
را به عنوان مقصر اصلی معرفی می‌کند و مرد را در
ذات خود از گناه مبری می‌داند. بنابراین اغوا شدن
مرد (عاشق) توسط زن (معشوق) ریشه در نگرش
تورات دارد. آتشی در شعر «بانوی گیلاس و گندم»،
برای زن گندمگون و وسوسه‌گر تعبیر زیبای «بانوی
گندمی» را به کار می‌برد که مرد را به گناه وسوسه
می‌کند:

بانوی رنگ‌ها! گیلاس‌ها/ جگر چلانده مرا ارمغانت
کرده‌اند/ و تو/ سیب دلم را که گاز بزنی/ شعری از
آن برمی‌آید/ که زخمی لذیذ و آهی رنگین است./

صد و پنجاه روز پس از شروع طوفان روی کوه‌های آرات قرار گرفت» (سفر پیدایش، باب ۸: ۴). هر چند درباره‌ی مکان کوه جودی نظرات مختلفی وجود دارد اما نویسنده‌ی قاموس کتاب مقدس کوه جودی در قرآن و کوه آرات در تورات را یکی دانسته و می‌نویسد: «آرات در مرکز ارمنستان مابین رود ارس و دریای وان و ارومیه واقع است و موافق روایات کشتی نوح بر این کوه قرار گرفت. این کوه بلند را ارامنه، مسیس و ترکان اگریداغ یعنی سراسیب و ایرانیان کوه نوح و اروپاییان غالباً آرات و اعرایش جودی گویند.» (هاکس، ۱۳۸۳: ۳۰)

آتش در شعر زیر با تلمیح به داستان طوفان نوح، آرات را در کنار اورست نمادی از بلندترین کوهها و مرتفع‌ترین جایها آورده است:

هر چه می‌روم نمی‌رسم / به گریبانش؟ / به آستینش
هم / مگر این صندلی کهنه / یا / این میز فرسوده /
کوبش این همه خیزاب را / چند عرشه‌ی کشتی نوح
خواهد شد / تا برسد به اورست / یا / آرات! (آتش،
۱۳۸۶: ۱۶۲۷-۱۶۲۸)

۳-۱-۶. کبوتر

کهن‌ترین روایات درباره‌ی کبوتر به طوفان نوح بازمی‌گردد. از ماجرای نوح و کبوتر در قرآن کریم هیچ مطلبی به چشم نمی‌خورد و خاستگاه اصلی این داستان، روایت زیر در تورات است:

آب رفته رفته فرونشست تا اینکه کشتی صد و پنجاه روز پس از شروع طوفان روی کوه‌های آرات قرار گرفت. سه ماه بعد قله‌های کوهها نیز نمایان شدند. پس از گذشت چهل روز، نوح پنجره‌ی کشتی را گشود و کلاغی رها کرد، ولی کلاغ به داخل کشتی بازنگشت، بلکه به این سو و آن سو پرواز کرد تا زمین خشک شد. پس از آن کبوتری رها کرد تا ببیند آیا کبوتر می‌تواند زمین خشکی برای نشستن پیدا کند. اما کبوتر جایی را نیافت زیرا هنوز آب بر سطح

زمین بود. وقتی کبوتر برگشت، نوح دست خود را دراز کرد و کبوتر را گرفت و به داخل کشتی برد. نوح هفت روز دیگر صبر کرد و بار دیگر همان کبوتر را رها نمود. این بار، هنگام غروب آفتاب، کبوتر در حالی که برگ زیتون تازه‌ای به منقار داشت، نزد نوح بازگشت. پس نوح فهمید که در بیشتر نقاط، آب فرونشسته است. (سفر پیدایش، باب ۸: ۳-۱۱)

آتش در شعر «با نوح ناامید» با لحنی نومیدانه روایت اسطوره‌ای تورات را به گونه‌ای متفاوت و متضاد بیان می‌کند. در اینجا پرندهای که نوح در جست‌وجوی خشکی فرستاده است، از آفاق برمی‌گردد و مشاهدات خود را برای نوح این‌گونه بیان می‌کند که همه جا غرق در آب است، هیچ جا نشان از ساحل و آشیانه‌ای نیست، تنها اطرافگاه، گرده‌ی نهنگان است و رستگاری کتیبه‌ای نیافتنی است و...:

پرندهای که از آفاق آب برمی‌گردد / پیامی از طرف
آب دارد و بس / جزیره‌های مغروق / رؤیای آشیانه‌ای /
در بال‌های کوفته جاری نکرده‌اند / ای نوح ناامید /
پندار رستگاری نیکان / - نیکان و جانورها- / شاید
کتیبه‌ای / به زبانی معدوم است / بر آب. / بر آب‌های
بی‌پایان / جز مرغ‌های توفان / جنبندگان حیران را /
باری پر زدن نیست. / بر آب‌های توفانی / جز گرده‌ی
نهنگان / اطرافگاهی ایمن نیست. / ای نوح ناامید /
دیری است آفتاب / باید دمیده باشد جایی- / از
مشرقی نه مفقود- اما / جایی روشن نیست / بر آب‌های
خون‌آلود / تنها پرندگان توفان / بر گرده‌ی نهنگ
آشیانه‌ی توانند ساخت. (آتش، ۱۳۸۶: ۵۴۴-۵۴۵)

به نظر می‌رسد آتش در شعر «فراقی ۳» نیز به روایت تورات از کبوتر نوح نظر دارد:

چشمی به بادها سپرده‌ام / دلی / - چنان‌که برگ سبزی-
/ به منقار کبوتری... / هر کجای جهان باشی / دلی به
پاره ابری و / چشمی به منقار کبوتری توان سپرد
(گندم و گیلاس / فراقی ۳)

۳-۱-۷. برج بابل

راجع به ساختمان برج بابل در قرآن مجید اشاره‌ای نیست اما مفسران قرآن اغلب داستان برج نمرود را در ذیل آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نحل آورده‌اند. در این آیه از کسانی یاد شده که برای رویارویی با خدا بنایی ساختند و خداوند سقف بنایشان را از پایه ویران کرد و فروریخت. بر طبق این تفاسیر نمرود برجی بنیاد کرد و چون بسیار بالا رفت بالای آن شد تا به پندار خویش خدای ابراهیم را ببیند ولی پایه‌های برج فرور ریخت و بیفتاد و از آن هنگام زبان‌های مردم از بیم آشفته شد و آنجا «بابل» نام یافت که از ماده‌ی «تبلیل» یعنی در هم شدن است و پیش از آن زبان مردمان سریانی بود. (ر.ک. طبری، ۱۳۸۵: ج ۱/ ۲۱۷-۲۱۸)

در تورات بابی به نام «برج بابل» وجود دارد که مطابق آن پس از طوفان نوح جمعیت دنیا کم کم زیاد شد و در دشت وسیع بابل سکنی گزیدند و گفتند: «بیایید شهری بزرگ بنا کنیم و برجی بلند در آن بسازیم که سرش به آسمان برسد تا نامی برای خود پیدا کنیم. بنای این شهر و برج مانع پراکندگی ما خواهد شد.» هنگامی که خداوند به شهر و برجی که در حال بنا شدن بود نظر انداخت، گفت: «زبان همه‌ی مردم یکی است و متحد شده، این کار را شروع کرده‌اند. اگر اکنون از کار آنها جلوگیری نکنم، در آینده هر کاری بخواهند انجام خواهند داد. پس زبان آنها را تغییر خواهم داد تا سخن یکدیگر را نفهمند.» این اختلاف زبان موجب شد که آنها از بنای شهر دست بردارند (تورات، سفر پیدایش، ۱۱: ۲-۸) در روایات بنای برج بابل را به نمرود از شاهان بابل نسبت داده‌اند و گویند نمرود، حضرت ابراهیم را از همین محل به داخل آتش پرتاب کرد.

آتشی در شعر «از دجله به کوفه»، به داستان نمرود و ساختن برج برای رفتن به آسمان و اختلاف زبان مردم بر اثر فراموشی اشاره کرده است. او نمرود را

نماد استکبار و استبداد عصر حاضر آورده که برج بابل را بالاتر از پیش برده و چون آذرخش را در آسمان برنمی‌تابد با موشک به آسمان حمله‌ور شده است و این در حالی است که مردم در اقصی نقاط جهان از فقر و گرسنگی می‌میرند:

و نمرود/ برج بابل را بالاتر از پیش برده/ با تانک از پله‌ها می‌رود بالا/ تا آسمان ابری را با موشکی بزند/ و آذرخشی برنتابد از آنجا/ مردم اما همچنان/ زبانهای خویش را فراموش کرده‌اند. (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۸۶۷-۱۸۶۸)

این شعر را می‌توان از نمونه‌های روایت‌های پسامدرن و فرادستان به شمار آورد که در آن «آتشی سخن از حضور نمرود در دنیای معاصر و ساختن برجی مرتفع‌تر از برج بابل باستان در کشور عراق سخن گفته که به نظر می‌رسد مراد او «صدام» باشد.» (استادزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸)

۳-۱-۸. لوط و یهوه

درباره‌ی انذار لوط در تورات چنین آمده است: دو فرستاده‌ی خداوند به لوط گفتند خویشانت را از این شهر بیرون ببر زیرا ما این شهر را تماماً ویران خواهیم کرد. پس لوط با شتاب رفت و به نامزدان دخترانش گفت: «عجله کنید! از شهر بگریزید چون خداوند می‌خواهد آن را ویران کند!» ولی این حرف به نظر آنها مسخره آمد. (سفر پیدایش، ۱۹: ۱۲-۱۴) منوچهر آتشی در شعر «از آدم تا بم» به داستان لوط (ع) پرداخته است. در این شعر، یهوه (خدا) از لوط می‌خواهد زن و فرزندانش را از شهر خارج کند. سرانجام عذاب نازل می‌شود و شهر و آدمیانش به سنگ بدل می‌شوند. آتشی در این شعر که از نظر لحن کلام بسیار به تورات نزدیک است، لفظ «یهوه» را برای خدا به کار برده است. «یهوه (Yahweh) مهم‌ترین نام خدا در عهد عتیق می‌باشد.» (کلباسی اشتری، ۱۳۸۷: ۲۳۲)

و یهوه به لوط گفت: «به کوه برو! با زن و فرزندان/ می‌خواهم غضب کنم این قوم را/ که با سفیران من هم نیرنگ می‌بازند/ لوط التماس کرد: «به خاطر مؤمنان، ببخش قوم مرا»/ یهوه غرید- از میان آذرخش و زلزله، و نهیب زد: «به کوه برو- با زن و خویشان مؤمن» ... و چون واقعه در گرفت و پایان یافت/ شهر و آدمیانش سنگ شدند... (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۸۹۶-۱۸۹۵)

۹-۱-۳. لوط و دخترانش

در سفر پیدایش تورات بابی به نام «لوط و دخترانش» وجود دارد که بنا بر آن وقتی پس از عذاب قوم لوط، لوط و دو دخترش در غاری ساکن شدند، روزی دختر بزرگ لوط به خواهرش گفت: «در تمامی این ناحیه مردی یافت نمی‌شود تا با ما ازدواج کند، پدر ما هم به زودی پیر خواهد شد و دیگر نخواهد توانست نسلی از خود باقی گذارد. پس بیا به او شراب بنوشانیم و با وی همبستر شویم و به این طریق نسل پدرمان را حفظ کنیم.» آنها به این طریق از پدر خود حامله شدند. دختر بزرگتر پسری زائید و او را موآب نامید (قبیله‌ی موآب از او به وجود آمد) و دختر کوچکتر نیز پسری زائید و نام او را بنعمی گذاشت (قبیله‌ی عمون از او به وجود آمد). (تورات، سفر پیدایش، ۱۹: ۳۱-۳۸)

آتشی در قسمتی از شعر «از آدم تا بم» از زبان لوط به داستان همبستری دختران لوط با او و ایجاد دو قوم نحس از آنها اشاره کرده است. هرچند به خاطر حفظ عفت کلام، از ذکر عمل زشت دختران لوط خودداری کرده است:

از زن نافرمانم می‌هراسم/ و از دخترانم که ... و دو قوم نحس که به تاریخ خواهیم داد/ تا تبار انسان/ در جوار وحشتشان/ حرامزادگی را- بی‌هیچ شرمی- تماشا کنند. (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۸۹۵-۱۸۹۷)

۱۰-۱-۳. مزامیر

در قرآن مجید (نساء: ۱۶۳ و اسراء: ۵۵) نام کتاب آسمانی نازل شده بر داود (ع)، زبور ذکر شده است. نام دیگر زبور، مزامیر (جمع مزارم به معنی نی) است و بنا به قاموس کتاب مقدس زبور را از آن جهت مزامیر نامیده‌اند که هماهنگ با نی سروده می‌شده است. (خزائلی، ۱۳۸۹: ۳۰۴ و ۳۴۷) کتاب زبور یا مزامیر شامل ۱۵۰ مزمور است که هفتاد و دو مزمور را داود (ع)، دو مزمور را سلیمان (ع) و بقیه را اشخاص دیگر نوشته‌اند. مزامیر یکی از دلپذیرترین کتب «کتاب مقدس» است و مجموعه‌ای است از شعر و سرود که به زبانی شیوا، روحیات و رویدادهای تاریخی قوم یهود و روحیات مردم را در هنگام شادی و غم بیان می‌کند. از این کتاب می‌فهمیم که در هر حالتی که باشیم می‌توانیم قلب خود را به سوی خدا بگشاییم و با وی راز و نیاز کنیم. موضوع اصلی کتاب مزامیر «پرستش» است. (ر.ک. تورات، مقدمه‌ی کتاب مزامیر)

آتشی در شعر «خلیج و خزر» واژه‌ی مزامیر را به کار برده است:

قفل طلسم دلزدگی‌ها را/ رمزی/ از آن همه مزامیر/ دیگر نمی‌گشود. (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۰۵۷-۱۰۵۸)

۱۱-۱-۳. غزل سلیمان

کتاب «غزل غزلیها» در تورات مجموعه‌ای است دلنشین از اشعار عاشقانه‌ای که به شکل سرودهایی از زبان عاشق و معشوق، در وصف یکدیگر سراییده شده‌اند. این کتاب به «غزلیهای سلیمان» نیز معروف است زیرا اعتقاد بر این است که این کتاب را سلیمان پادشاه نوشته است. (ر.ک. تورات، مقدمه‌ی کتاب غزل غزل‌های سلیمان) آتشی نام یکی از مجموعه اشعار خود را «غزل غزلیهای سورنا» نهاده است. سورنا تخلصی است که آتشی برای خویش برگزیده است. در این مجموعه شعری به نام «غزلی بی‌نام و سرانجام» دارد که در آن می‌گوید سلیمان با هیچ غزلی

بر طبق روایت انجیل «هیروودیس» پادشاه یهود، عاشق «هیروودیا» زن برادر خود شد و یحیی (ع) او را از این ازدواج منع کرد و به همین سبب «هیروودیا» کینه‌ی یحیی را در دل داشت. هیروودیس در روز تولد خود جشنی ترتیب داد و هیروودیا دختر خود «سالومه» را آراست و به این جشن فرستاد. چون سالومه در این مجلس رقصید، هیروودیس بسیار لذت برد و به او گفت هر چه بخواهی به تو می‌دهم. هیروودیا از دختر خود خواست که از هیروودیس، سر یحیی را بخواهد. هیروودیس دستور داد سر یحیی (ع) را بریدند و در طشتی نزد او آوردند (مرقس، ۶: ۱۷-۲۹) کامل‌ترین تلمیح به ماجرای شهادت حضرت یحیی (ع) را در قسمتی از شعر «زاده‌ی طویله مقدس در آپارتمان» آتشی مشاهده می‌کنیم:

آوازی که در کوچه‌های «ناصره» سرگردان است / تنها به گوش «سالومه» خواهد رسید / که خون بهای رقص در کمر مرده‌ی خود را / گلوئی دیده و سری خون آلود در تشت طلا می‌طلبد / به پیشگاه مادر خود / و فاسق دیوانه‌ترش (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۳۷۴-۱۳۷۵)

۲-۳. تولد عیسی (ع) در طویله

بر طبق انجیل لوقا، مریم (س) در بیت‌لحم بود که زمان وضع حملش فرا رسید. وقتی کودک به دنیا آمد او را در قنداقی پیچید و در آخوری خوابانید زیرا در مسافرخانه‌ی آنجا برای ایشان جا نبود. ناگاه فرشته‌ای بر چوپانان اطراف آن شهر ظاهر شد و مژده‌ی تولد مسیح را به آنها داد. آنها با شتاب و خوشحالی به بیت‌لحم رفتند و مریم و نوزادش را دیدند (لوقا، ۲: ۱۶-۳) هاکس معتقد است: «از حکایت انجیل معلوم میشود که مولد عیسی در آخور بوده است» (هاکس، ۱۳۸۳: ۲۰۳)

آتشی در شعر «زاده‌ی طویله مقدس در آپارتمان» به شیوه‌ی روایات فراداستان و پسامدرن، روایت انجیل در خصوص زاده شدن عیسی (ع) در طویله را به

از غزل‌های سورنا نمی‌تواند پاشنه‌ی چابک بلقیس را توصیف کند:

این برگ سفید... آ... چهار / تا کجای قلمرو بلقیس / سلیمان تواند کشاند / تا غزلی از غزل‌های سورنا را / - وصف پاشنه‌ی چابک او - / بنویسد (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۶۲۸-۱۶۲۷)

در شعر زیر نیز آتشی ترکیب «سلیمان غزل» را به کار برده است:

به سپانلو تلفن می‌زنم / تا برای شنیدن شعر تازه‌ی نوجاهلش / از ضبط صوت کاریز، بیاید. / و سلیمان غزل را هم / به حاشیه‌ی تورات آب اشارت می‌دهم. (همان: ۱۷۸۴)

۲-۳. تلمیح به انجیل

چهار انجیل متی، لوقا، یوحنا، مرقس از انجیل معتبر و مقدس مسیحیان هستند که مضمون اصلی آنها، حوادث زندگی حضرت عیسی (ع)، زکریا (ع) و یحیی (ع) می‌باشد. تلمیحات شاعران کلاسیک به زندگانی حضرت عیسی (ع) بیشتر متأثر از قرآن و روایات و تفاسیر اسلامی بود حال آنکه شاعران معاصر در تلمیح به زندگی این پیامبر الهی غالباً به روایات انجیل و باورهای مسیحیان توجه داشته‌اند و عناصر تلمیحی جدیدی را از این کتاب وارد شعر فارسی کرده‌اند. هر چند بیان قرآن و انجیل درباره برخی زوایای زندگی عیسی (ع) همچون نحوه تولد و معجزات به هم شباهت زیادی دارد ولی در مواردی نیز اختلافات عمده‌ای با هم دارند که مهم‌ترین آنها مربوط به پایان زندگی این پیامبر الهی است. روایات انجیل یکی از منابع اصلی در آفرینش تصاویر شاعرانه در شعر معاصر است. برخی از مهمترین مضامینی که متأثر از انجیل در شعر منوچهر آتشی بازتاب یافته‌اند عبارتند از:

۱-۲-۳. شهادت یحیی (ع)

دنیای امروز آورده و با فضای آپارتمانی بسته در تهران دودآلود پیوند زده است:

عذرای من! / به آسمان بنگر / تا عیساهاى آبی بزائی /
- تا شعرهای مرا... / در این طویله‌ی مجلل
عطر آگین... عذرای من! / به آسمان می‌نگری؟! / اینک
به زمین! و پلکها را فرود آر / امشب در این آپارتمان
بسته، به تهران دودآلود / عیساهاى سیه چرده / از
چشم‌های زلال تو زاده خواهند شد. (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۳۷۵-۱۳۷۴)

۳-۲-۳. شام آخر (شراب و نان)

در انجیل متی بابی با عنوان «آخرین شام عیسی با شاگردانش» وجود دارد که در آن می‌خوانیم: «وقتی شام می‌خوردند عیسی یک تکه نان برداشت و شکر نمود؛ سپس آن را تکه تکه کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید بخورید، این بدن من است» پس از آن، جام را برداشت و شکر کرد و به آنها داده، فرمود: «هر یک از شما از این جام بنوشید. چون این خون من است که با آن، این پیمان جدید را مهر می‌کنم. خون من ریخته می‌شود تا گناهان بسیاری بخشیده شود. این سخن مرا فراموش نکنید: من دیگر از این محصول انگور نخواهم نوشید تا روزی که آن را تازه با شما در ملکوت پدرم بنوشم» (انجیل متی، ۲۶: ۲۶-۲۹)

در انجیل لوقا (باب ۲۲) نیز فصلی با عنوان «آخرین شام عیسی با شاگردانش» وجود دارد که در آن نیز عیسی در شام آخر، نان و شراب را به یاران خود می‌دهد تا بین خود تقسیم کنند (لوقا، ۲۲: ۱۴-۲۰) آتشی در شعر «گرم نخواهی شد» با تلمیح به شام آخر، شراب را از انگور سراب و نان را از پوست لهیده‌ی عیسی و استخوان برادر دانسته است که به جای سیر کردن، خورنده را گرسنه‌تر خواهد کرد: چه شام آخری! چه ضیافت بدرودی! / شرابشان از انگور سراب است / و نانشان / از پوست لهیده‌ی

عیسای مهر / گرم نخواهی شد، نخواهی شد! / از این تنور جادو اگر لهییبی برآید / بخار بنفش یخ است / و نانی که می‌دهند / از استخوان برادرت پخته‌اند... /
گرم نخواهی شد، نخواهی شد از لهیب زمهریر / و نان استخوان برادرت گرسنه‌ترت خواهد کرد. (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۷۸۶-۱۷۸۵)

۴-۲-۳. خیانت یهودا در شام آخر

بر طبق روایت انجیل، عیسی (ع) دوازده شاگرد و حواری داشت که همه جا همراه او بودند و در باب دهم انجیل متی که به «دوازده شاگرد عیسی» موسوم است، نام این دوازده تن ذکر شده است که یکی از آنها «یهودای اسخریوطی» نام دارد. بنا بر روایت اناجیل (متی: ۲۶، لوقا: ۱۲ و مرقس: ۱۴) عیسی (ع) در آخرین شامی که با شاگردان و حواریون خود می‌خورد به آنها گفت: «یکی از شما به من خیانت میکند» و این خیانت‌کننده، همان یهودا بود.

در قرآن کریم ذکری از شام آخر و خیانت یهودا نرفته است و تنها از یاران خاص عیسی (ع) بدون ذکر نام و تعداد آنها با عنوان «حواریون» یاد شده است. آتشی در کسوت هر درویش و دژبانی که در شام آخر و مهمانی بدرود شرکت کرده‌اند، یهودایی می‌بیند:

چه «شام آخری»ی، چه میهمانی بدرودی- / به کسوت هر درویش و دژبان / یهودایی است / و از پس روئینه‌ها و زره / چشمی هزار چشم و گوش‌های هزار گوش / کمین آن کلام سرگردانند / تا رمه از خواب برنخیزد هرگز / و گل ندهد درخت چلیپای پرسشی. (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۷۸۵-۱۷۸۶)

آتشی با هنجارشکنی، نگاهی تازه و متفاوت به ماجرای مسیح و یهودا می‌اندازد. او معتقد است سرنوشت مسیح از آغاز تولد، مصلوب شدن بود حتی اگر «یهودای بیچاره» نیز به او خیانت نمی‌کرد:

یکی از وقایع زندگی عیسی که شاعران معاصر با آن تصویرسازی‌های زیبایی کرده‌اند، صحنه‌ای است که عیسی صلیب خود را تا بالای تپه‌ی جلجتا که در آنجا به صلیب کشیده شد، به دوش می‌کشد. در اناجیل متی، مرقس و لوقا هیچ اشاره‌ای به این مسأله نشده است بلکه بر طبق اناجیل (متی، ۲۷: ۳۲ و مرقس، ۱۵: ۲۱ و لوقا، ۲۳: ۲۶) سربازان رومی در راه به مردی به نام «شمعون قیروانی» که از مزرعه به شهر بازمی‌گشت، برخوردند و او را مجبور کردند که صلیب عیسی را بردارد و به دنبال او برود. تنها در انجیل یوحنا که متأخرترین انجیل است به صلیب بر دوش کشیدن عیسی اشاره شده است: «پس پیلاتوس عیسی را در اختیار ایشان گذاشت تا اعدام شود. سربازان او را گرفته، بردند و صلیب را بر دوش گذاشتند و از شهر بیرون بردند» (یوحنا، ۱۹: ۱۶-۱۷) در شعر معاصر تحت تأثیر روایت انجیل یوحنا، تلمیحات زیادی به صلیب بر دوش کشیدن مسیح شده است.

آتشی در شعر «گر من مسیح بودم» خود را به جای مسیح می‌گذارد و از خود می‌پرسد اگر چون مسیح صلیب سنگین را تا تپه‌ی موعود (جلجتا) بر دوش می‌کشیدم و بر صلیب چارمیخ می‌شدم، آیا وحشت-زده نمی‌شدم و گریه سر نمی‌دادم:

گر من مسیح بودم / گر من صلیب سنگینم را / تا انتهای تپه‌ی موعود / بر دوش می‌کشاندم / و زخم چارمیخ / و چارمیخ درد / تصویرهای دنیا را در چشمم / مغشوش می‌کرد / آیا غرور مغرور و سربلندم / مثل عقاب پیری در اوج چرخ / آرام - با تشنج وحشت / آرام، ره به گستره‌ی مرگ می‌گشود؟ / و درد / - درد سهمناک، / گریه نمی‌شد؟ ... (آتشی، ۱۳۸۶: ۳۵۴-۱۴۹)

۳-۲-۷. مصلوب شدن عیسی

به یهودای بیچاره بگویند: / اگر تو خیانت نمی‌کردی / هم / تقدیر مسیح، جلجتا بود / چرا که اگر چنین نمی‌شد / مسیح‌ای زاده نشده بود. (همان: ۱۳۷۱-۱۳۷۲)

۳-۲-۵. جلجتا

«جلجتا» (به معنی مجسمه یا کاسه‌ی سر) نام جایی است که عیسی مسیح در آنجا مصلوب گردید و در تعیین موضع آن اختلاف بسیار است» (هاکس، ۱۳۸۳: ۲۸۷) در اناجیل چندین بار به این نام برمی‌خوریم از جمله در انجیل متی می‌خوانیم: «وقتی به محلی به نام جلجتا رسیدند، سربازان به او شرابی مخلوط به مواد مخدر دادند تا درد را احساس نکنند.» (انجیل متی، ۲۷: ۳۴-۳۳) تلمیح به نام جلجتا که از تلمیحات جدید در شعر فارسی محسوب می‌شود، به تاسی از انجیل، بارها در شعر معاصر ذکر شده است:

به یهودای بیچاره بگویند: / اگر تو خیانت نمی‌کردی / هم / تقدیر مسیح، جلجتا بود / چرا که اگر چنین نمی‌شد / مسیحی زاده نشده بود. (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۳۷۱-۱۳۷۲)

آتشی در شعر بلند «گر من مسیح بودم» تعبیر «تپه‌ی موعود»، «تپه‌ی صلیب»، «تپه‌ی شکنجه، شقاوت، درد»، «تپه‌ی تحمل» و «تپه‌ی تبسم» را به جای تپه‌ی جلجتا به کار برده است:

گر من مسیح بودم / گر من صلیب سنگینم را / تا انتهای تپه‌ی موعود / بر دوش می‌کشاندم / ... گر من مسیح بودم، بر تپه‌ی صلیب / بر تپه‌ی شکنجه، شقاوت، درد، / بر تپه‌ی تحمل، بر تپه‌ی تبسم، آیا / خورشید صبح / که میش‌های گرسنه را / سبزی پهن جلگه عطا می‌کند / و چشم‌های خشک مرا / در شبنم زلال شقایق می‌شوید / پاهای ناتوان ایمانم را / در باتلاق‌های پشیمانی / یک لحظه سست نمی‌کرد؟ (همان: ۳۵۴-۳۴۹)

۳-۲-۶. عیسی (ع) و بر دوش کشیدن صلیب

مسلمانان بنا بر آیه‌ی «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ بَنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء/ ۱۵۷)، منکر مصلوب شدن عیسی (ع) هستند. بنا بر روایات اسلامی، شخصی به نام شمعون به شکل عیسی درآمد و او را به جای عیسی به دار آویختند و عیسی (ع) به آسمان عروج کرد. ولی بر طبق اناجیل چهارگانه، یهودیان مسیح را به صلیب آویختند. عیسی پس از سه روز زنده شد و سپس به آسمان صعود کرد. مضمون به دار آویخته شدن عیسی یک تفکر مسیحی است که با ارزش‌های اسلامی همخوانی ندارد و به تاسی از اناجیل در شعر معاصر بازتاب فراوانی یافته است. منوچهر آتشی در بند پایانی شعر «گر من مسیح بودم»، ابتدا از مصلوب شدن مسیح سخن می‌گوید:

بار من از مسیح/ سنگین تر است/ او با صلیب چوبی،
تنها یکبار/ - با میخ‌های آهنینش در دست/ تن را
کشید سوی بلندای افترا/ او با صلیب چوبی و دشنام
دشمنان/ با کوه سرنوشت گلاویز بود و من/ من خود
صلیب خویشتم،/ من خود صلیب گوشتیم را، یک
عمر/ - سنگین تر و مهیب تر از خشم هاویه/ در کوچه-
های تهمت با خویش می‌کشم. (آتشی، ۱۳۸۶: ۱۴۹-
۳۵۴)

و سپس از سخن خود برمی‌گردد و صراحتاً به پرواز و عروج مسیح اشاره می‌کند:
او/ تنها/ یکبار مرد، یعنی/ پرواز کرد و من/ روزی
هزار مرتبه می‌میرم/ درد من از مسیح سنگین تر است.
(آتشی، ۱۳۸۶: ۳۵۴)

۴. نتیجه‌گیری

آتشی با تکیه به پشتوانه فرهنگی خود از منابع گوناگونی در تلمیح بهره برده است. خاستگاه اصلی تلمیحات در آثار نخستین آتشی، عناصر بومی و اقلیمی جنوب ایران به ویژه بوشهر (زادگاه شاعر) است ولی در پی آشنایی با فرهنگ و ادبیات غرب،

کم کم از این رویکرد فاصله می‌گیرد. در شعر آتشی تلمیحات بسیاری به روایات کتاب مقدس وجود دارد که مبین پشتوانه قوی او در این خصوص است. تأثیر آشنایی با کتاب مقدس در آثار او (به ویژه مجموعه-های پایانی) بارز است مانند فریب مار و خوردن سیب ممنوعه، همبستری دختران لوط با پدر، فرود کشتی نوح بر کوه آرات، کبوتر نوح، زاده شدن عیسی (ع) در طویله، شام آخر و خیانت یهودا، شهادت یحیی (ع) و... آتشی کمتر به بیان و اشاره صرف روایات کتاب مقدس اکتفا کرده است بلکه غالباً با ایجاد تغییر و تحول در این روایات و پیوند دادن آنها با مسائل جهان معاصر، تحلیل و برداشتی نو و شاعرانه از آنها ارائه داده است. او از طریق تلفیق روایات و قصص کتاب مقدس با عناصر زندگی امروزی و در هم آمیختن واقعیت و خیال، روایت‌هایی به شیوه پسامدرن خلق کرده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس.
- آتشی، منوچهر (۱۳۸۶) مجموعه اشعار، ۲ جلد، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۸۰) /تفاهق آخر، تهران: نگاه.
- تمیمی، فرخ (۱۳۸۵) پلنگ دره‌ی دیزاشکن (زندگی و شعر منوچهر آتشی)، چاپ دوم، تهران: ثالث.
- زرقانی، مهدی (۱۳۸۷) چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ سوم، تهران: نشر ثالث
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰) با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران)، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹) فرهنگ تلمیحات، چاپ دوم، تهران: میترا.

معاصر، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۷۳-۴۳.

- محقق، عبدالحمید و حیات داودی، فاطمه. «جلوه- های شاعرانه رنگ محلی در اشعار منوچهر آتشی». فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۴، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۰۳-۲۲۵.

- مشهدی، محمد امیر. «رویکردی به مدرنیته در شعر منوچهر آتشی»، ادبیات پارسی معاصر، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۰۳-۱۲۳.

- موسوی، کاظم و مردانی، مجید. «بررسی جامعه- شناختی - هنری در اشعار منوچهر آتشی». جامعه- شناسی هنر و ادبیات، دوره ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۲۵۹-۲۸۵.

- شوالیه، ژان و آلن گریبان (۱۳۸۲) فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳) تفسیر المیزان، تهران: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۵) تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، تهران: اساطیر.

- کلباسی اشتری، حسین (۱۳۸۷) مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- محمدی، محمدحسین (۱۳۸۵) فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، چاپ دوم، تهران: میترا.

- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳) بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران: سمت.

- هاکس، جیمز (۱۳۸۳) قاموس کتاب مقدس، چاپ دوم، تهران: اساطیر.

فهرست مقالات

- استادزاده، زهرا و همکارانش. «بررسی برخی مؤلفه- های پسامدرن در اشعار منوچهر آتشی» مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال هشتم، شماره ۱ اول، بهار ۱۳۹۵، پاییز ۲۷.

- روحانی، مسعود و عنایتی قادیکلایی، محمد. «هویت بومی در شعر منوچهر آتشی»، پژوهشنامه ادب غنایی، سال سیزدهم، شماره بیست و چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۶۹-۱۸۸.

- طحان، احمد و نیکخواه، علی. «تأثیر مدرنیسم در شعر منوچهر آتشی»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۳۳-۱۵۲.

- عالی عباس آباد، یوسف. «شعر منوچهر آتشی و جایگاه اسطوره در آن»، پژوهشنامه ادب غنایی، دوره ۶، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۳۱-۱۵۲.

- عباسی، محمود و فولادی، یعقوب. «بررسی نوستالژی در شعر منوچهر آتشی»، ادبیات پارسی

